

تبلیغ؛ گوهر ناشناخته

آنچه مبلغان باید بدانند



اول تیرماه در تقویم کشور ما «روز تبلیغ و اطلاع رسانی دینی» نامیده شده است. ماهیت دینی جامعه ما و حتی ابتدای نظام سیاسی بر مبنای اسلامی، اهمیت این موضوع را مضاعف کرده است. با این حال به نظر می‌رسد هنوز هم، چه در میان نخبگان و چه در افکار عمومی، ارزش تبلیغ و جایگاه مبلغان، آنگونه که باید، شناخته نشده است.

گرایش انسان به مذهب، فطری است و به لطف خدا ایرانیان در پاسخ مثبت به این خواسته فطری و تقویت آن همیشه پیشگام و زبازند بوده‌اند. استقبال گرم آنان از اسلام و پیشتازی در دفاع ایثارگرانه از دین و نیز خدمات منحصر به فردی که در تبیین و تبلیغ معارف الهی از خود نشان داده‌اند، قابل انکار نیست. با این حال آسیب‌شناسی در این حوزه ضروری است تا دستاوردها و افتخارات تاریخی همچنان پایدار و بالنده باشند.

اهمیت و ارزش تبلیغ

نخستین نکته‌ای که توجه به آن ضروری است، پازشناسی جایگاه تبلیغ و ارزش مبلغان است. واقعیت آن است که خصوصاً در میان نخبگان، اهمیت اطلاع رسانی دینی و آثار آن شناخته شده نیست و یا حداقل بروز و ظهوری (در مقام اثبات) ندارد. این در حالی است که قرآن با تعجب می‌پرسد: «کیست خوش گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید

و کار نیک کند و بگوید: من [در برابر خدا] از تسلیم شدگانم؟»^۱ و پیامبر خدا ﷺ به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «ای علی! اگر خداوند به داستان تو انسانی را هدایت کند، از آنچه خورشید بر آن تابیده و غروب کرده، برای تو بهتر است، و برای توست ولایت او، ای علی!»^۲

افتاء یا تبلیغ؟

استاد شهید مرتضی مطهری حتی مقام تبلیغ را با مقام افتاء و مرجعیت مقایسه می‌کند و می‌گوید: «بعضی از مسائل هست که ما به حق ارزش آن مسائل را درک کرده‌ایم. چون ارزش و سطحش را درک کرده‌ایم، قهراً آن را در سطح خودش می‌شناسیم؛ مثلاً امر افتاء و فتوا دادن، خوشبختانه تا حد زیادی، لااقل نود و پنج درصد جامعه ما می‌شناسند که افتاء کاری است سنگین و در سطح بسیار بسیار بالا. نه افرادی زود جرأت می‌کنند که چنین ادعایی کنند و نه اگر افراد خوش‌اشتهایی این ادعا را کردند، جامعه زود می‌پذیرد. جامعه این را احساس کرده که سطح این کار بالاست. ولی مساله دعوت مردم به سوی حق، مساله تبلیغ مردم، مساله ارشاد و هدایت مردم، مساله حرکت دادن مردم به سوی خدا که سخن، سخن حرکت دادن است [سطح آن شناخته نشده است].»^۳

گر چه به برکت وجود عالمان برجسته‌ای که در دهه‌های اخیر ضمن افتاء و تدریس، از ابلاغ و تبلیغ فروگذار نکرده‌اند، آن فضا به شدت کم‌رنگ‌تر از دوران‌های گذشته شده است؛ اما هنوز هم گاهی و تا اندازه‌ای پاسخگویی به نیازهای هر روز و حضور در زمان را «تضحیه» می‌دانند؛ از همان نوع که از قول آیت‌الله العظمی خویی راجع به امثال علامه طباطبایی نقل شده است.

خوب است؛ اما نه برای تو!

مرحوم استاد مطهری نمونه‌ای از خود را نقل می‌کنند که بسیار شنیدنی است. ایشان در مقدمه کتاب داستان راستان نوشته‌اند: «در مدتی که مشغول جمع‌آوری و تنظیم و نگارش یا چاپ این داستان‌ها بودم، به هر یک از رفقا که برخورد می‌کردم و می‌گفتم کتابی در دست تألیف دارم مشتمل بر یک عده داستان‌های سودمند واقعی، که از کتب احادیث یا کتب تواریخ و سیر استخراج کرده با زبانی ساده و سبکی این چنین نگارش می‌دهم، تا در دسترس عموم قرار بگیرد، همه تحسین و تمجید می‌کردند و این را بالاخص برای طبقه جوان کاری مفید می‌دانستند. بعضی‌ها از آن جهت که تاکنون نسبت به داستان‌های سودمند اخبار و احادیث این کار انجام نشده، این را یک نوع «ابتکار» تلقی می‌کردند و می‌گفتند: "جای این کتاب تاکنون خالی بود" استاد شهید سپس با درد و افسوس می‌افزایند: «از ذکر این نکته نیز نمی‌توانم صرف نظر کنم که در مدتی که مشغول نگارش یا چاپ این داستان‌ها بودم، بعضی از دوستان ضمن تحسین و اعتراف به سودمندی این کتاب، از این که من، کارهای به عقیده آنها مهم‌تر و لازم‌تر خود را موقتاً کنار گذاشته و به این کار پرداخته‌ام، اظهار تأسف می‌کردند و ملامت می‌نمودند که چرا چندین تألیف علمی مهم را در رشته‌های مختلف به یکسو گذاشته‌ام و به چنین کار ساده‌ای پرداخته‌ام، حتی بعضی پیشنهاد کردند که حالا که زحمت این کار را کشیده‌ای پس لااقل به نام خودت منتشر نکن! من گفتم چرا؟ مگر چه عیبی دارد؟ گفتند اثری که به نام تو منتشر می‌شود لااقل باید در ردیف همان اصول فلسفه باشد، این کار برای تو کوچک است! گفتم مقیاس کوچکی و بزرگی چیست؟! معلوم شد مقیاس بزرگی و کوچکی کار در نظر این آقایان مشکلی و سادگی آن است و کاری به اهمیت و بزرگی و کوچکی نتیجه کار ندارند؛ هر کاری که مشکل است بزرگ است و هر کاری که ساده است کوچک!»^۴

مشت؛ نمونه خروار

مطهری چنین ادامه می‌دهد: «اگر این منطق و این طرز تفکر مربوط به یک نفر یا چند نفر می‌بود، من در اینجا از آن نام نمی‌بردم، متأسفانه این طرز تفکر - که جز یک بیماری اجتماعی و یک انحراف بزرگ از تعلیمات عالیہ اسلامی چیز دیگری نیست - در اجتماع ما زیاد شیوع پیدا کرده، چه زبان‌ها را که این منطق نیست و چه قلم‌ها را که نشکسته و به گوشه‌ای نیفکنده است؛ به همین دلیل است که ما امروز از لحاظ کتب مفید و مخصوصاً کتب دینی و مذهبی سودمند، بیش از اندازه فقیریم، هر مدعی فضلی حاضر است ده سال یا بیشتر صرف وقت کند و یک رطب و یابسی را به هم بیافد و به عنوان یک اثر علمی، کتابی تألیف کند و با کمال افتخار نام خود را پشت آن کتاب بنویسد؛ بدون آنکه یک ذره به حال اجتماع مفید فائده‌ای باشد. اما از تألیف یک کتاب مفید، فقط به جرم این که ساده است و کسر شأن است، خودداری می‌کند! نتیجه همین است که آنچه بایسته و لازم است نوشته نمی‌شود و چیزهایی که زائد و بی‌مصرف است پشت سر یکدیگر چاپ و تألیف می‌گردد. چه خوب گفت خواجه نصیرالدین طوسی:

افسوس که آنچه برده‌ام باختنی است
بشناخته‌ها تمام نشناختنی است
برداشته‌ام هر آنچه باید بگذاشت
بگذاشته‌ام هر آنچه برداشتنی است

عاقبت الامر در جواب آن آقایان گفتم: این پیشنهاد شما مرا متذکر یک بیماری اجتماعی کرده، و نه تنها از تصمیم خود صرف نظر نمی‌کنم، بلکه در مقدمه کتاب از این پیشنهاد شما به عنوان یک بیماری اجتماعی نام خواهم برد. بعد به این فکر افتادم که حتماً همان‌طور که عده‌ای کسر شأن خود می‌دانند که کتاب‌های ساده - هر چند مفید باشد - تألیف کنند، عده‌ای هم خواهند بود که کسر شأن خود می‌دانند که دستورها و حکمت‌هایی که از کتاب‌های ساده درک می‌کنند به کار ببندند!»^۵

ریشه‌یابی مشکل

اینک جای این سوال باقی است که به رغم وضوح مسأله در فرهنگ اسلامی، چرا چنین غفلتی در فرهنگ ما به وجود آمده است؟! یا به تعبیر شهید مطهری «چرا ما در تاریخ اسلام از هر طبقه‌ای شخصیت‌های مبرز، ادبای بزرگ، حکماء و فقهاء و شعراء و وعاظ و خطباء و کتاب و نویسندگان و منجمین و ریاضیون و سیاستمداران و صنعتگران و هنرمندان بزرگی داشته‌ایم، ولی مصلحین نداشته‌ایم و از این جهت ما خیلی فقیریم، البته کم و بیش "مصلح" در میان ما ظهور کرده است اما نه آن اندازه که انتظار می‌رود، با اینکه ما در اسلام اصل امر به معروف و نهی از منکر را داریم این اصل می‌بایست مصلحین زیادی به وجود آورده باشد. البته نباید انتظار داشت که به همان اندازه که مثلاً ادیب یا حکیم یا فقیه یا منجم و ریاضیدان داشته‌ایم می‌بایست مصلح اجتماعی و دینی داشته باشیم. "مصلح" یک نبوغ و شخصیت و عمق نظر و دوراندیشی و گذشت دیگری لازم دارد و قهراً عزیزالوجودتر و قلیل‌الوجودتر است، ولی فکر می‌کنم به همان نسبت هم که بسنجیم باز نداشته‌ایم. چرا؟»^۶

آن حکیم فرزانه می‌گوید: «این سؤالی است که فعلاً برای من مقدور نیست که بتوانم جوابی به آن بدهم. اینقدر مصلح نداشته‌ایم و سخن از اصلاح کمتر شنیده‌ایم که فکر نمی‌کنیم این هم یک شأن بزرگی است و شایسته مردان بزرگ است. اگر به ما بگویند امیرالمؤمنین یا سیدالشهداء علیهما السلام مردی بود حکیم، همه، معنای این کلمه را می‌فهمیم و این را مدحی برای آن حضرت می‌شماریم. و همچنین است اگر بگویند مردی بود فقیه و عارف به احکام الهی، یا بگویند مردی بود خطیب و فصیح

و بلیغ. ولی اگر بگویند مصلح بود، چیزی از این کلمه نمی‌فهمیم و چندان به نظر ما مهم نمی‌آید در صورتی که از همه شئون بالاتر همین است، و خودشان هم همین اسم و همین شأن را برای خود پسندیده‌اند.»^۷

شرایط و صلاحیت‌های مُبَلِّغ

یکی از پیش‌نیازهای احیای جایگاه ارتباطات دینی و از بین بردن ذهنیت‌هایی که به آن اشاره شد، ساماندهی کارگزاران تبلیغ و تربیت مبلغان صالح است. در اینجا به‌طور خاص باید بر صلاحیت‌های علمی، اخلاقی و مهارت‌های رفتاری تأکید کرد.

این پیش‌فرض نباید پذیرفته تلقی شود، که اشتغال به تبلیغ دین نیازمند دانش عمیق و گسترده نیست و متولیان نباید اجازه دهند هر کس به هر اندازه از دانش دینی و در هر زمان و به سلیقه خود به معرفی دین بپردازد.

برای همین است که قرآن کریم پیش از تشویق به تبلیغ، توصیه به تحصیل و تفقه می‌کند و با لحنی توبیخ‌آمیز می‌پرسد: «پس چرا از هر فرقه‌ای، دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین، آگاهی پیدا کنند و قوم خود را - وقتی به سوی آنان بازگشتند - بیم‌دهنده باشند که آنان [از کفر الهی] بترسند؟!»^۸ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «دین خداوند متعال را تنها کسی یاری می‌رساند که به تمام جوانب آن، احاطه داشته باشد.»^۹

تأکید فرزنانگان متقدم بر عبور از مراحل بالای تحصیلی برای تصدی تبلیغ از همین زاویه قابل تحسین است؛ و عدم رعایت آن می‌تواند زمینه‌ساز ترویج مطالب سست، خرافات و گاهی بدعت‌های خطرناک گردد.

علاوه بر این صلاحیت‌های اخلاقی و رفتاری است. آنان که به دین دعوت می‌کنند، اگر خود در عمل آراسته به آموزه‌های دینی نباشند، نه تنها سودی ندارند که به شدت زیان‌آور خواهند بود. برای همین است که پیشوایان ما علیهم السلام از ما خواسته‌اند که با کردار خود دین را تبلیغ کنیم نه با گفتار؛ «کُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السَّنْتِكُمْ»^{۱۰}.

امام حکیم و سفر کرده مأذون خطاب به طلاب گرانقدر می‌فرمودند: «شما وظایف سنگینی دارید. اگر در حوزه‌ها، به وظایف خود عمل نکنید و در صدد تهذیب خود نباشید و فقط دنبال فرا گرفتن چند اصطلاح بوده، مسائل فقهی و اصولی را درست کنید، در آتیه خدای نخواستہ برای اسلام و جامعه اسلامی مضرّ خواهید بود. ممکن است، العیاذ بالله، موجب انحراف و گمراهی مردم شوید. اگر به سبب اعمال، کردار و رفتار ناروای شما یک نفر، گمراه شده، از اسلام برگردد، مرتکب اعظم کبائر می‌باشید و مشکل است توبه شما قبول گردد. چنان‌که اگر یک نفر هدایت یابد - به حسب روایت - بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد.»^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها:

- *. حقوق‌دان شورای نگهبان و عضو هیئت علمی دانشگاه.
۱. «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»، فصلت/۳۳.
۲. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۷۷، باب ذکر جمل من مناهی رسول الله صلی الله علیه و آله.
۳. آیت الله مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۱۸۴.
۴. همان، داستان و راستان، ص ۱۰.
۵. همان، ص ۳.
۶. مجموعه آثار استاد شهید آیت الله مرتضی مطهری، ج ۲۰، ص ۲۰۸.
۷. آیت الله مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۹۳.
۸. «فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ خَلِيفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»، توبه/۱۲۲.
۹. کنز العمال، ج ۳، ص ۸۴ ح ۵۶۱۲.
۱۰. الکافی، ج ۲، ص ۷۸ ح ۱۴، باب الوراع.
۱۱. حضرت امام خمینی قدس سره، جهاد اکبر، ص ۱۸.